

مجموعه اشعار شاعران شهرستان سرخسی (تا پای جان برای ایران)

شاعر : علی گزمه

زیباترین حماسه ی دنیاست میهنم
باغی پر از طراوت گل هاست میهنم
با مردمی که مظهر عشقند و معرفت
رنگین کمان زنده ی زیباست میهنم
با قصه های خسرو و شیرین و زال و سام
خوابی پر از لطافت رویاست میهنم
چون حلقه های محکم زنجیر می شویم
وقتی که درد مشترک ماست میهنم
این سرو تا همیشه ی تاریخ ماندنی است
گویی حریم امن اهوراست میهنم
پروردگار رحمت و مهر است و زندگی
پیغمبرِ وفاق و مداراست میهنم
با اینکه بارها به ستم شعله ور شده است
جاوید و باصلابت و پویاست میهنم
هر شهر اوست مرکز پاکی و راستی
پاکیزه مثل مریم عذراست میهنم
با صد شکست در دل تاریخ زنده است
گهواره ی تمدن دنیاست میهنم

شاعر: کیان ساعدی

رژیم کودک‌کش با شهادت کودکان ما منفورتر از گذشته شد .
تقدیم به کودکان شهید وطن

ای عروسک بار دیگر ناز کردی، کودکی رفت
شوق بازی داشت، خندان در پی‌ات با موشکی رفت
خاطرش خوش چون که وقت بازی تو خواب می‌دید
آسمان شد، ناگهان با شورش یک بختکی رفت
یک فرشته دست او را سخت در دستش گرفته است
می‌برد جایی که با نور ستاره ماهکی رفت
خنده‌هایی داشت بر لب، وقت رفتن بال پرواز
شاپرک شد ، بعد هم او با خیال کوچکی رفت
در عزایش آسمان شد ، رنگی از موی سیاهش
لای آواری که ماند تار مویش، طفلکی رفت
با تو ام دشمن میان بازی جنگ بزرگان
آتش خاکسترت آخر سر یک کودکی رفت
دشمن نامرد ما با کشتن اطفال کوچک
خوار گشتی ، اعتبارت ، در زمان اندکی رفت

وطن

چه خون‌هایی روان شد تا وطن ماند
جنایت‌های دشمن بر بدن ماند
وطن آلاله‌ی خون شهیدان
دمادم عطر گل‌ها بر دمن ماند

ایران قوی

جهانی تاب ایمانت ندارد
تو استاد کسی جانت ندارد
تو ایران خدای سرفرازی
که دنیا مثل شیرانت ندارد

توان موشکی

توان موشکی حیران نمودی
جهان را غرق یک طغیان نمودی
عدویت سخت در ماتم فرو شد
سرش کوبیدی و داغان نمودی

وحدت پیروزی
برای سرفرازیش دعا کن
سلاح تفرقه از خود جدا کن
که وحدت عامل پیروز ما شد
هدف تنها وطن شد، خود فدا کن

شاعر : مهدی سالاری

رجزهای ویژه تنگه ی خیابان ...

در تنگه ی خیابان ، هستیم با دل و جان
تا مشقت قدرت ما، محکم شود به میدان
میدان قوی شود با، این تنگه ی خیابان
با اقتدار میدان، حیفاً شود بیابان

تا انتقام رهبر، از پا نمی نشینیم
ما در کف خیابان، چون کوه آهنینیم
تا انتقام میناب، آن دختران معصوم
آه ای ترامپ، هشدار، هر گوشه در کمینیم

دست ترامپ قاتل، تا ساعدش به خون است
بی شک نتانياهو، این بار سرنگون است پ
ای سگ کثیفش، چون خر به گل رسیده
این بعل مثل عزی، در کعبه واژگون است

لبیک سید مجتبی ...
لبیک یا بن المصطفی
انا نُحامیک ابد ...
لبیک یابن المرتضی

آقایمان فرموده در میدان بمانید
تاریخ صدر دینتان را هم بخوانید
ما در اُحد، تلخی ترک تنگه دیدیم
میدان، همان تنگه است، قدرش را بدانید

شاعر : حسن دلارامی (مرصاد سرخسی)

شعری از زبان یک پرستار فلسطینی در اعتراض به سکوت حکام فاسد عربی در برابر قتل عام مردم

پرستارم و من فلسطینیم
من از غزه ام، دیر یاسینیم
من آنم که فریاد زد از وجود
و خواب جهانی زچشمش ربود
بخوان با من این نغمه را تا سحر
که من کرده ام جان خود را سپر
علی لعنت الله، قوم سکوت
برادر نما های چون عنکبوت
که لب بسته اید و نظاره گرید
فقط از عرب آبرو می برید
فلسطین شده قتلگاه بشر
عیان گشته اینک ره خیر و شر
برای کمک هم دگر یار نیست
قیامت شده چون پرستار نیست
همه جان سپردند در راه عشق
همه از یمن تا حلب یا دمشق
شما چشم بستید بر قتل عام
ذلیلید اکنون به چشم عوام
شما را زخون پدر هیچ نیست
برادر به لفظ و دگر هیچ نیست
فقط میرسد از فلسطین خبر
پدر میرود بعداز او هم پسر
شهیدی بجوشد زخون شهید
دوباره شهیدی بیاید پدید
ندای کمک از فلسطین رسد
صدای شب دیر یاسین رسد
بیا مشت کن هر دو دست دعا
بخوان نغمه ی حق قدس لنا
که امروز تکلیف ما مسلمین
شده پاسبانی ز اسلام و دین
همه فکر دنیا فلسطین شده
تب قبلگاه نخستین شده
خدایا چنان کن به روز یقین
هویدا شود منجی عالمین

شاعر : موسی عصمتی

برای میناب و اندوه بی‌پایانش

هرچند قلبِ کوچک آینه‌ی خداست
دنیا به فکر آینه‌ها نیست دخترم!
دنیا همیشه پیرو قانون جنگل است
دیگر حواس‌ها به شما نیست دخترم!
امشب برقص در همه جا با عروسکت
امشب تمامِ زندگی‌ات را ورق بزن
امشب به فکر مدرسه و مشق شب نباش
از این به بعد ، مدرسه و نیست دخترم!
فردا صدای زنگ ریاضی نمی‌خورد
زنگ علوم و ورزش و بازی نمی‌خورد
فردا که زنگ آخر دنیا بلند خورد
دیگر زمان، زمانه‌ی ما نیست دخترم!
فردا رسیده‌است و تمام پرنده‌ها
با بالهای سوخته پرواز می‌کنند
فردا که هیچ وقت به خانه نیامدی
فردا مگر که روز خدا نیست دخترم؟!
تو در کجای مدرسه لبخند می‌زدی ؟
کیف و کتاب و دفتر نقاشی‌ات چه شد ؟
چیزی بگو که قلب جهان را تکان دهد
اینقدر هم سکوت ، روا نیست دخترم!
چیزی بگو که چلچله‌ای در صدای تو
در خانه باز شور و هیاهو به پا کند
چیزی بگو که بی‌نفس، بی‌صدای تو
در ریه‌های خانه هوا نیست دخترم!
برخیز و کیف و کفش خودت را بهانه کن
تکلیف‌های سختِ شبت را بریز دور
کیف به‌درد هیچ کلاسی نمی‌خورد
این کیف در توان شما نیست دخترم!

شاعر : مهدی سالاری

یا ایها الصهیون ...

یا ایها الصهیون ... انا حیدریون
لعنت بر این جرثومه بیداد صهیون
ما ذوالفقار حیدریم، آماده هستیم
هیبهات من الذله را گفتیم با خون

فتاح ما را بنگرید ای قوم باطل
آتش فراوان می شود بر فرق نازل
وقتی که خیبر را دوباره خلق کردیم
حیدر دوباره می رسد ای نسل غافل

ای قطره ما را از خس صحرا مترسان
دریای جوشانیم ، دریا را مترسان
ما پیروان رهبر مقتول هستیم
والله می مانیم ماها را مترسان

این کشور مولا، امیر مومنان است
در انتظار پرچم صاحب زمان است
والله اگر آتش بیارد بر سر ما
تا انتقام رهبر این آتش دمان است

دنیا بداند ما سپاه بدر هستیم
ما شیعیان آن شهید قدر هستیم
لا تحزنوا را خوانده ایم از متن قرآن
تا هست ایمان ما همه در صدر هستیم

این سرزمین، رستم هزاران دارد ای خصم
خشم سلامی ها فراوان دارد ای خصم
سردار حاجی زاده ها بسیار دارد
بر فرقتان موشک ، خروشان دارد ای خصم

ای مردم اینک ما عزادار امامیم
خون بر دهانیم و وفادار امامیم
یک چشم ما خون است و آن یک شعله خشم
تا جان به تن داریم ما یار امامیم

دعوت به میز و باز هم نارو... تمام است
دوران شادی بزن در رو تمام است
بر فرقتان فتاح و خیبر می نشانیم
رفتن درون غار بی رهرو تمام است

با ساکنان خیبر از ما یک پیام است
حرف سپاه و ارتش ما یک کلام است
ما ذوالفقار حیدریم، آماده باشید
فریادمان این است وقت انتقام است

فریاد حیدر حیدر ما را ببینید
خشم فدائیان رهبر را ببینید
ما را به داغ مرجع شیعه نشانید
حکم جلودار است خیبر را ببینید

مهدی سالاری

شاعر : علی اصغری

این فتنه نوید از نفس آخر کافر دارد
قوم اسرائیل ترس از غضب مالک اشتر دارد
این سری صفحه تاریخ فقط فرعون نیست
قوم موسی نبی بدعت دیگر دارد
گردهم آمده فرعون و بنی اسرائیل
نیل این بار ولی طعمه بهتر دارد
هر دو غرق اند به نیل و نشکافد این بار
چون که این بار عصا تکیه به حیدر دارد
ما قسم خوردیم از جنگ عقب نشینیم
تا که در قدس سر از سجده ولی بردارد
کور خواندی که بترسیم، رجز می خوانیم
گو بیاید اگر او روی تنش سر دارد
وعده آنست یهودی دست بر فتنه برد
وعده آنست علی ریشه آن بردارد
رو کنید هرچه که دارید چو مهدی برسد
قصد تکرار و ز جا کندن خیبر دارد

شاعر : اسماعیل ایزدپناه

کشتید و خیالتان علم می افتد
شوریده سری زبیش و کم می افتد
این درس بزرگ ماست بر مستکبر
بنیاد شما از این ستم می افتد